

مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مبارک در پاریس: درباره تعلیم تعدیل معیشت اقتصادی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مبارک در پاریس:
درباره تعلیم تعدیل معیشت اقتصادی^۱

(خطابات جلد اول، ص. ۱۷۰-۱۷۳)

هو الله

امروز مختصر صحبت می دارم. از جمله اساس بهاء الله تعدیل معیشت است. طبقات ناس مختلفند؛ بعضی در نهایت غنا هستند، بعضی در نهایت فقر. یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد، یکی سوارخی ندارد.

^۱ نطق مبارک ۲۵ ذی قعدة سنه ۱۳۲۹ در منزل مبارک - پاریس ۱۶ نوامبر ۱۹۱۱



ORIGINAL



AUDIO

یکی انواع طعام در سفره اش حاصل است، یکی نان خالی ندارد قوت یومی ندارد. و لذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم، نه آنکه مساوات باشد، بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست، نظام عالم بهم می خورد.

نظم عالم چنین اقتضا می نماید که طبقات باشد، نمی شود بشر یکسان باشد زیرا در ایجاد، بشر مختلفند. بعضی در درجه اول عقلند و بعضی درجه متوسط و بعضی بکلی از عقل محرومند. حال آیا ممکن است نفسی که در درجه اعلائی عقلست با نفسی که هیچ عقل ندارد مساوی باشد؟ عالم بشر مانند اردوئی است. اردو را سردار لازم و نفر نیز لازم. آیا ممکن است که همه سردار یا صاحب منصب باشند یا همه سرباز باشند؟ البته مراتب لازمست. از ملوک یونان شخصی بود اسمش لکورغه؛ پادشاه بود و هم فیلسوف. نیتش بسیار خوب بود. او در فک افتاد که جنس خود را در معیشت متساوی کند. اهالی مملکت خود را سه قسم کرد. یک قسم را رؤسا قرار داد، یک قسم از اهالی اصلیه را دهقان قرار داد که زراعت کنند و عسری ببرند، قسم ثالث را اهل تجارت و صنعت قرار داد، این ها را بیشتر از غربا قرارداد، و قرار گذاشت در هر سالی چیزی بدهند. آن قسم اول را که جنس خودش بودند شمرده نه هزار نفر شدند. آنها را سردار مملکت قرار داد و امتیازات مخصوصه به هر یک داد که آنها زراعت و صناعت و تجارت نکنند و رؤساء باشند و اداره سیاسی و حروب با آنها باشد. هر گاه جنگی پیدا شود، آنها به جنگ روند. دو قسم دیگر در جنگ داخل نشوند، مگر آنکه خودشان بخواهند بیایند. و این نه هزار نفر را از طفولیت بزحمت و تحمل مشقات پرورش داد تا به سن شش سالگی. بعد آنها را به ریاضات حربیه واگذارد که تمام روزبه کارهای حربیه تمرین کنند و چون به سن ده رسند، آنها را به سواری بدارند و چون به سن بیست رسند، به مناصب و امتیازات عسکریه ممتاز گردند. و اراضی را نه قسمت نمود از برای آنها. و آنها را قسم داد که تغییری در آن قرار ندهند و چون اهالی قسم خوردند که آن قواعد را تغییر ندهند، خودش از مملکت بیرون رفت و از سلطنت گذشت و دیگر به مملکت خود باز نگشت تا آن قانون برقرار بماند. اهالی هم قسم خورده بودند چندی تغییر ندادند لکن بعد از مدتی باز تغییر کرد و آن قوانین بر هم خورد. پس معلوم شد که مساوات بین بشر در معیشت ممکن نیست و آن سلطان نتوانست مابین جنس خود در معیشت مساوات دهد.

مع ذلک باز جائز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر. باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذارد که از برای کل وسعت و رفاهیت باشد، نه یکی به فقر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد. مثلاً شخصی غنی که منتهی غنا را دارد، نگذارد شخصی دیگر منتهی فقر را داشته باشد؛ مراعات او را بکند تا آنها راحت باشد. این را باید به قوانین اجراء کرد. نفس اغنیاء باید خودشان

زیادی مال خود را بفقراء انفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که بموجب شریعت الله هر گونه آسایش داشته باشد.

